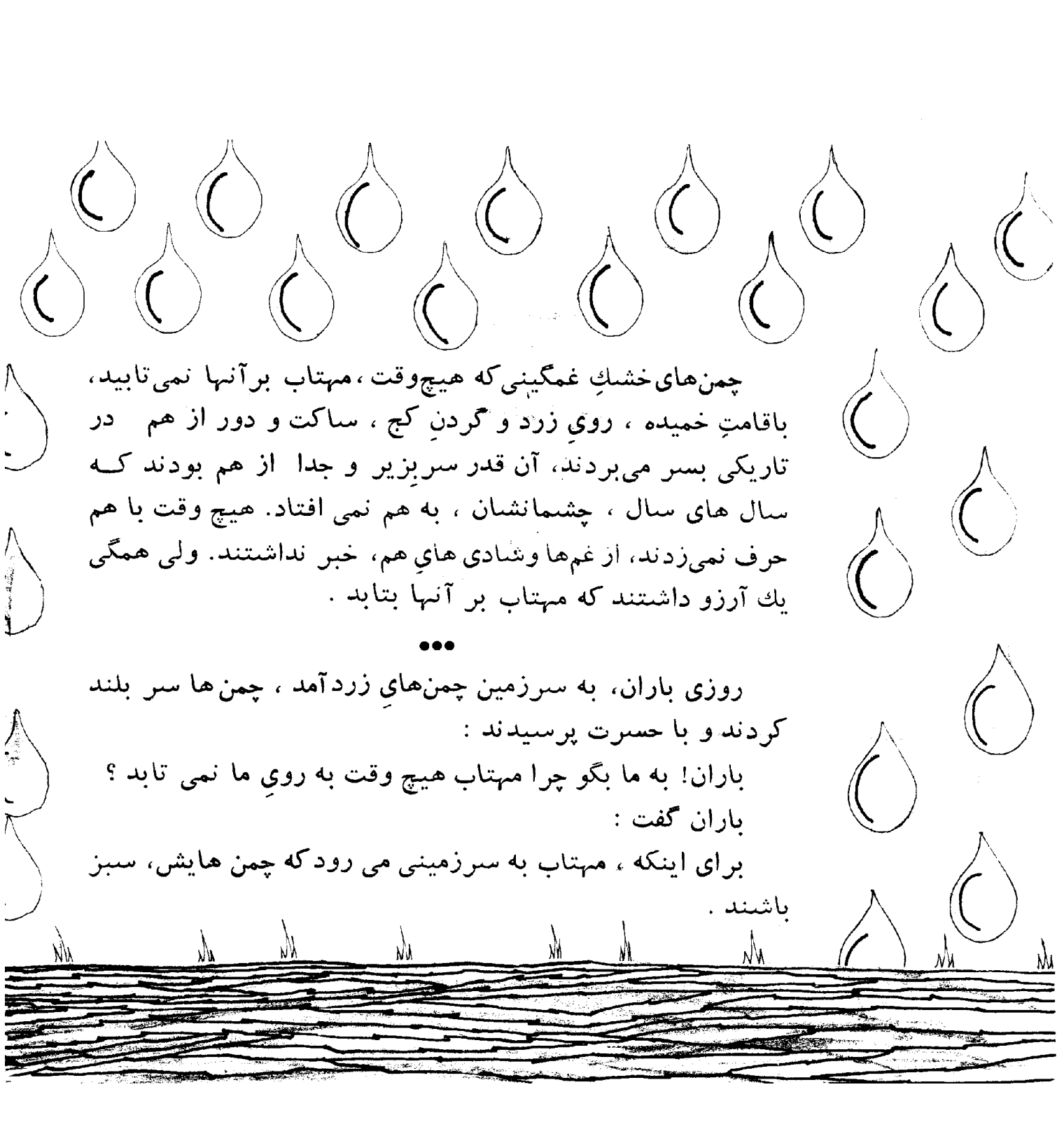


میهمانی مهتاب

نوشته و نقاشی از: دکتر ضریح نور



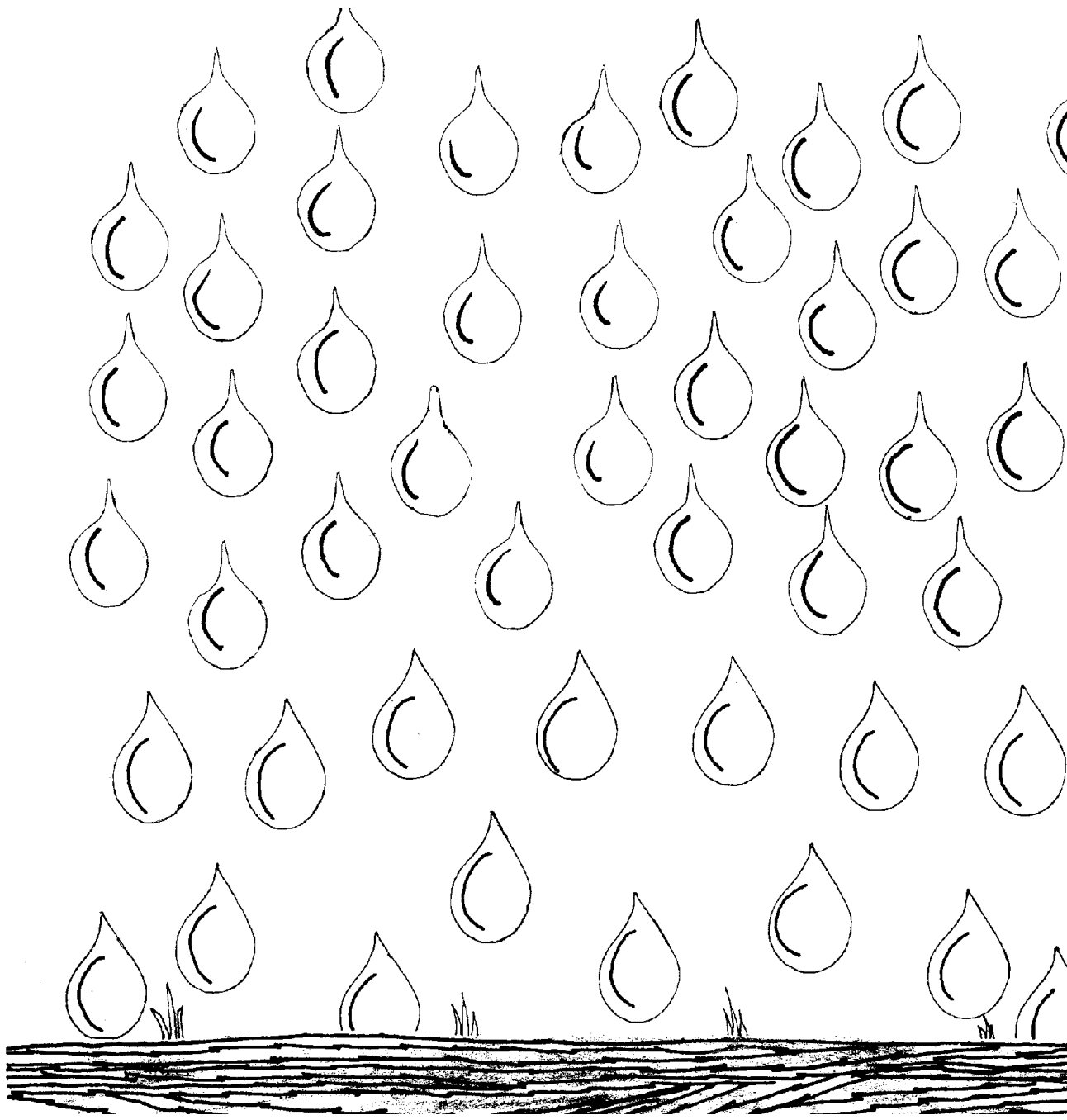
چمن‌های خشکِ غمگینی که هیچ وقت، مهتاب بر آنها نمی تابید،
باقامتِ خمیده ، رویِ زرد و گردنِ کج ، ساکت و دور از هم در
تاریکی بسر می بردند، آن قدر سر بر زیر و جدا از هم بودند که
سال های سال ، چشمانشان ، به هم نمی افتاد. هیچ وقت با هم
حرف نمی زدند، از غم‌ها و نشادی های هم، خبر نداشتند. ولی همگی
یک آرزو داشتند که مهتاب بر آنها بتابد .

•••

روزی باران، به سرزمین چمن‌هایِ زرد آمد ، چمن‌ها سر بلند
کردند و با حسرت پرسیدند :

باران! به ما بگو چرا مهتاب هیچ وقت به رویِ ما نمی تابد ؟
باران گفت :

برای اینکه ، مهتاب به سرزمینی می رود که چمن هایش، سبز
باشند .



چمن ها پرسیدند :
چرا ما سبز نیستیم
ولی، باران بند آمد، چمن ها دوباره، سر به زیر انداختند .
روزی بلبل که به سوی جنگل های سبز، در پرواز بود، از آنجا
گذشت .

چمن ها فریاد زدند :
بلبل! تومی دانی حالا مهتاب کجاست ؟
بلبل گفت :
مهتاب، در چمن های سبز سرزمین های دوردست، مهمان است.

چمن ها پرسیدند :
چرا چمن های سرزمین های دوردست ، سبزند ؟
بلبل گفت :

چون ، آنها بهم نزدیکند .

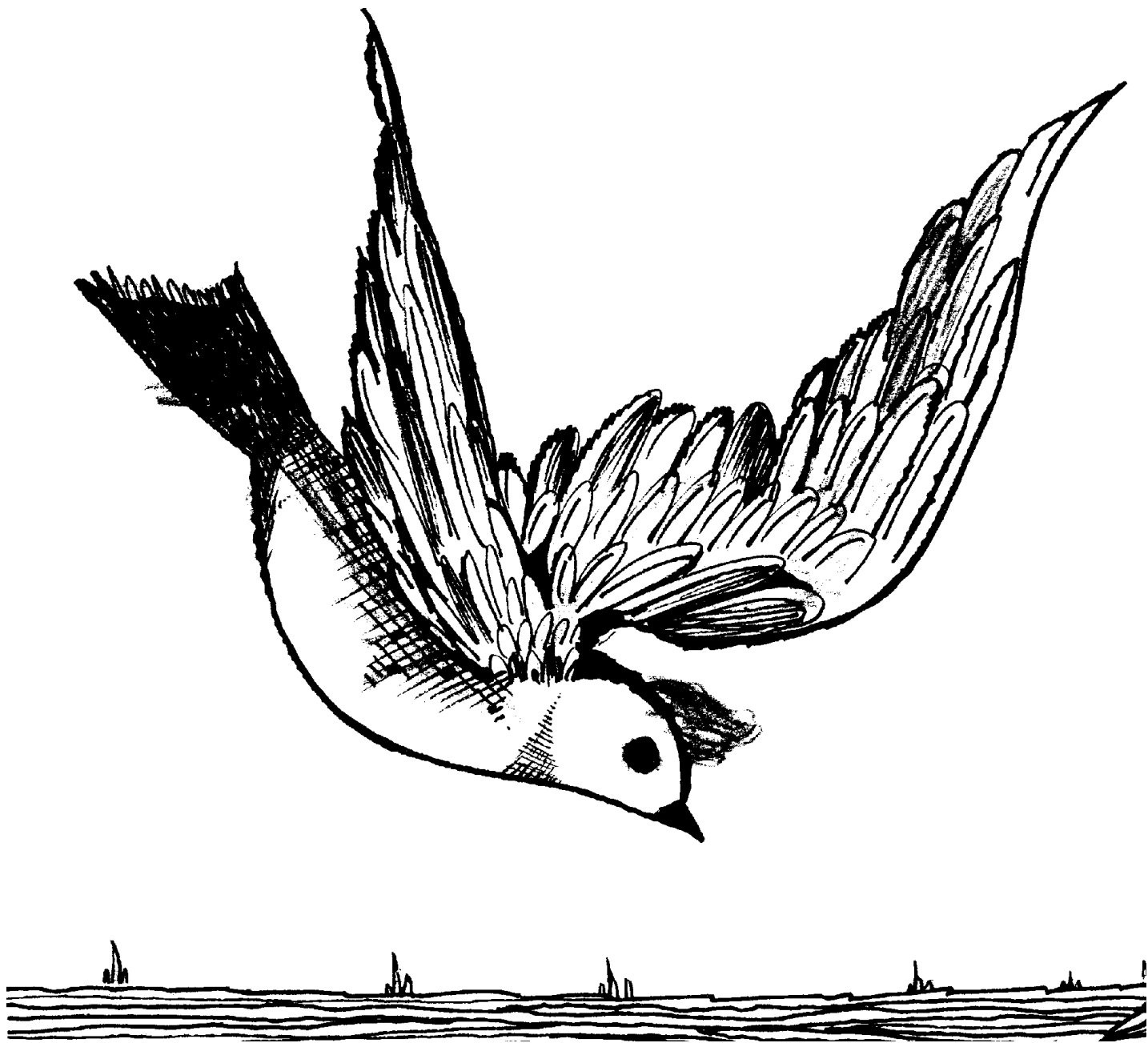
چمن ها پرسیدند :

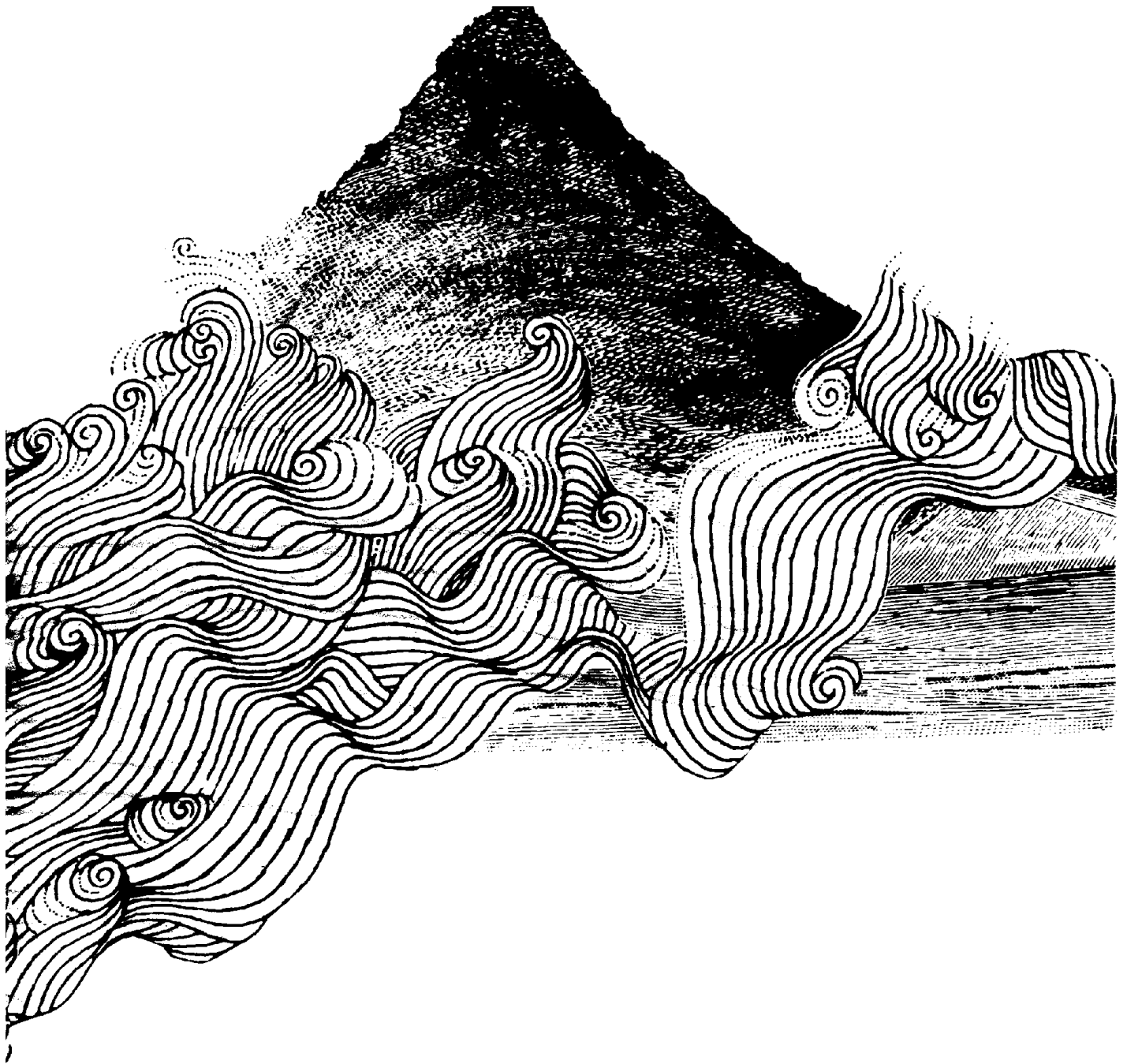
ما چه باید بکنیم ؟

بلبل گفت :

حالا که فکرش را کردید ، راهش را هم پیدا می کنید . و پَر

زد و رفت





چمن ها، سر بلند کردند و به یکدیگر نگاه کردند ، یکی از آنها گفت :

ولی ما، که پایمان در خاک فرو رفته ، چطور می توانیم به هم نزدیک شویم ؟

یکی دیگر از چمن ها گفت :

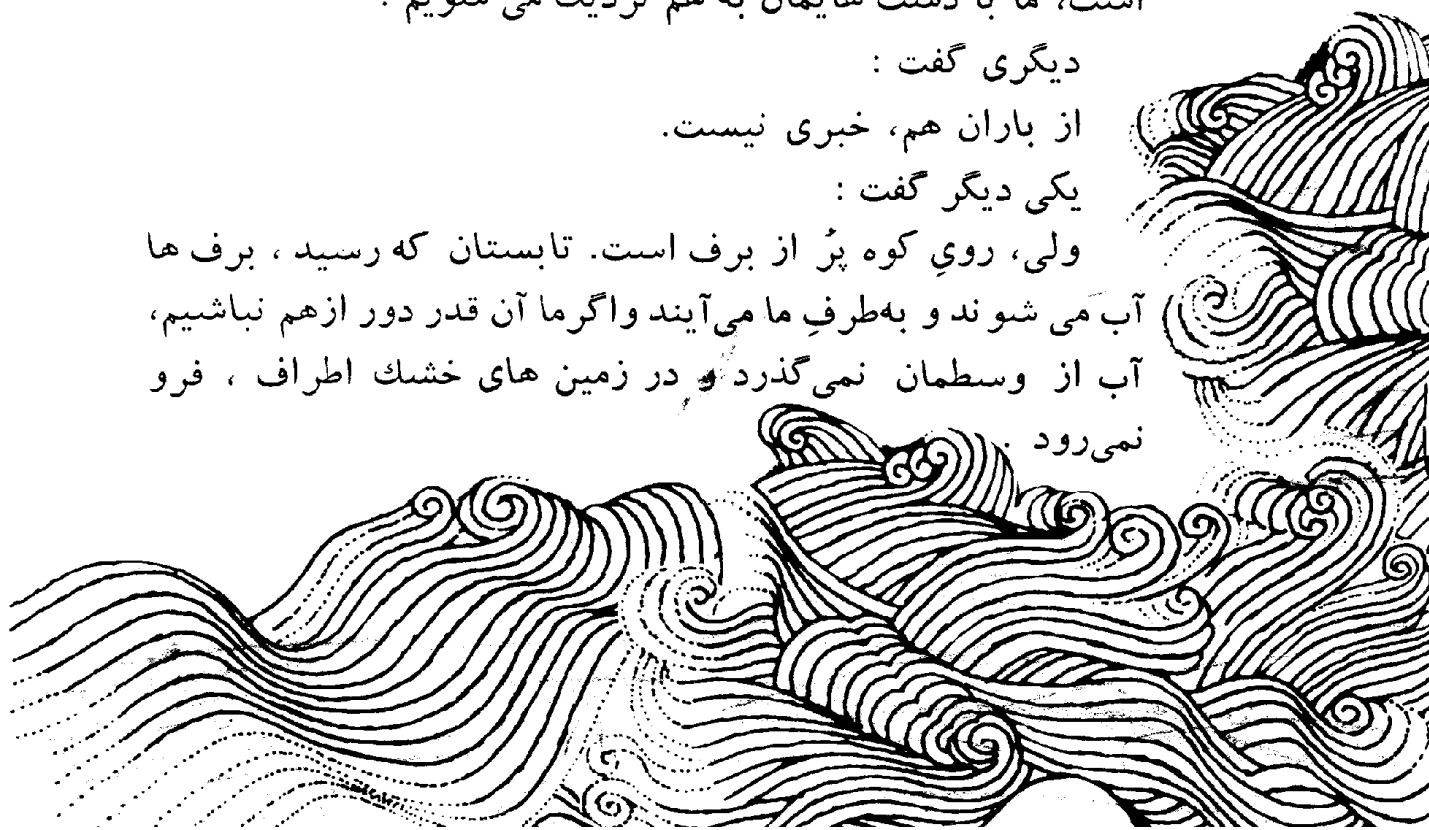
درست است که پایمان در خاک است . اما دستمان که آزاد است، ما با دست هایمان به هم نزدیک می شویم .

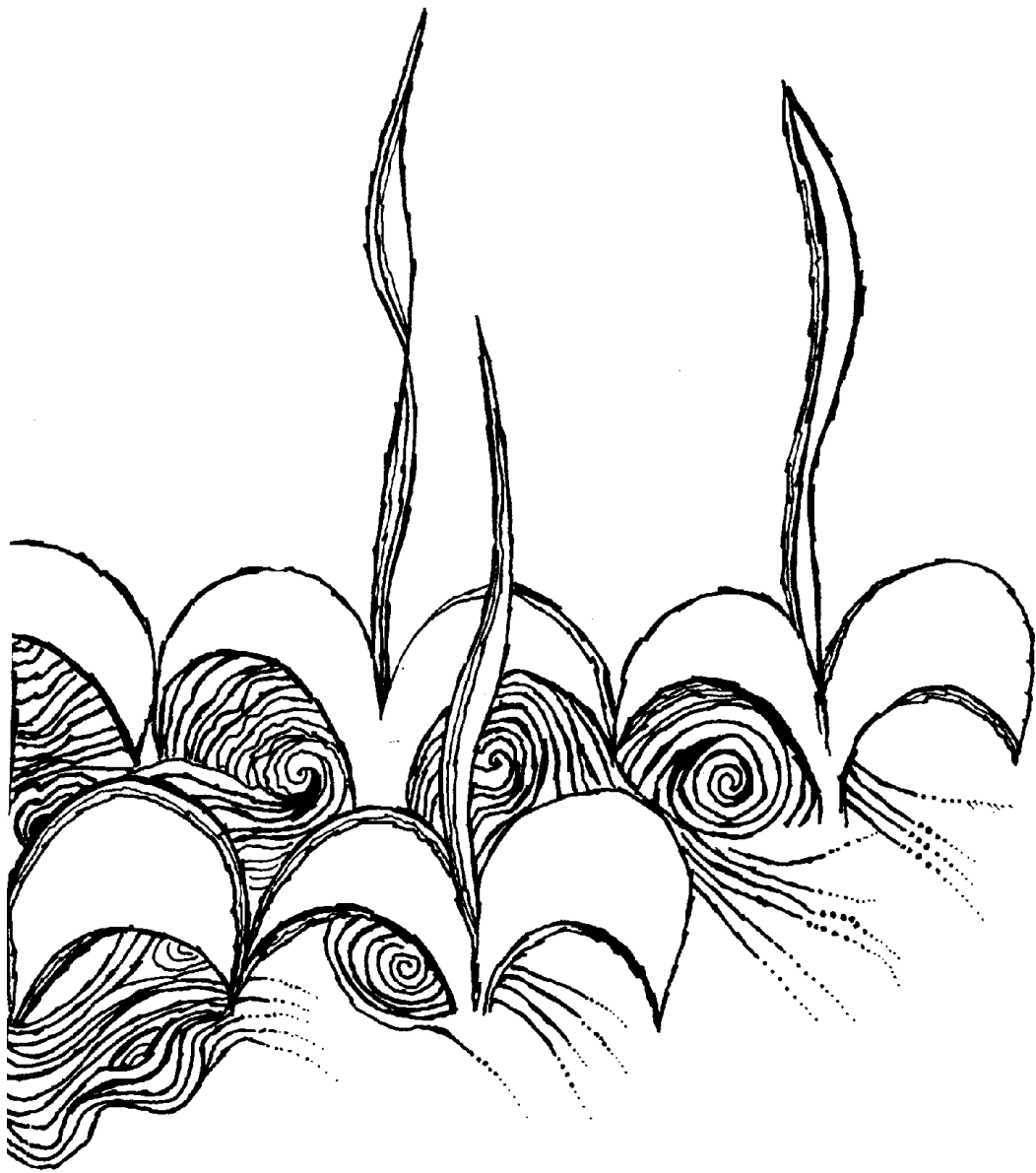
دیگری گفت :

از باران هم، خبری نیست.

یکی دیگر گفت :

ولی، روی کوه پُر از برف است. تابستان که رسید ، برف ها آب می شوند و به طرف ما می آیند و اگر ما آن قدر دور از هم نباشیم، آب از وسطمان نمی گذرد و در زمین های خشک اطراف ، فرو نمی رود .





بدین ترتیب ، چمن‌های زرد غمگین ، چاره‌ای پیدا کردند .

•••

تابستان ، برف‌های روی کوه ، آب شد و به طرف چمن‌ها روان شد . چمن‌ها دست هم را گرفتند و مثل حلقه‌های زنجیر ، به هم چسبیدند . آب که راه عبور نداشت ، در زیر پایشان فرو رفت .



چمن‌ها بارور شدند. زمین يك پارچه از چمن سبز و بلند شد.
مهتاب به سرزمین آنها آمد ، چمن ها به استقبالش رفتند و يك
صدا فریاد زدند :

مهتاب مهربان؛ به سرزمین ما ، خوش آمدی ! ما برای مهمان
کردن تو ، زحمت زیادی کشیدیم .
مهتاب گفت :

می دانم ولی چرا این قدر دیر ؟

چمن ها گفتند :

تقصیر باران است که کم بر ما می بارید و گناه بلبل است که
دیر از دیار ما گذر کرد.

یکی از چمن ها گفت :

سرزمین ما كوچك است .

مهتاب خندید :

– دوستان، نه گناه باران است و نه بلبل، شما از باران استفاده
نمی کردید، بلبل هم بارها از سرزمین شما گذشت ، ولی هیچ يك
از شما به او توجه نکردید ، اما همین که بفکر افتادید ، متوجه بلبل
شدید، بلبل دانست که بعد از این سبز خواهید شد، بعلاوه ، من
به زمین های كوچك تر از زمین شما هم رفته ام ، برای مهمان



کردن من زمین بزرگ لازم نیست ، کافی است که چمن های آن
نزدیک بهم باشند ، مثل شما .
یکی از چمن ها پرسید :
بلبل را دیدم که به دور دست می رفت؛ او کجا خواهد رفت ؟
مهتاب گفت :
به سرزمین های دیگری که چمن های زرد دارند .

گفت وگو با قدسی قاضی نور قصه‌گوی بچه‌ها



○ سرکار خانم قاضی نور

با سلام - نسل ما شما را بیشتر به عنوان

نویسنده کودکان می‌شناسد و ارجح می‌نهد.

همین طور است؟

● بله و متشکرم. من کارم را با داستان کودکان شروع کردم و بیست و شش کتاب برای کودکان نوشتم و نقاشی کردم.

○ از نقاشی گفتید؛ می‌دانیم که سال‌های اخیر بیرون از ایران فعالیت نقاشی

بیشتری داشته‌اید خود را بیشتر نقاش می‌دانید یا نویسنده و شاعر؟

● بله، در سال‌های اخیر من نمایشگاه‌های مفصلی در آلمان و هلند داشتم، چون ارتباط از طریق چشم برای مردمی که زبان دیگری دارند مستقیم‌تر است.

نقاشی‌هایی که من با داستان‌هایم شروع کردم، کارهایی ساده و نه چندان جدی بود. من می‌خواستم نوشته‌هایم را با آن‌ها کامل کنم، هدف نوشته‌ها بودند. حالا و بعد از سال‌های زیاد من جور دیگری نقاشی می‌کنم، از رنگ‌های تیره و خطوط مستقیم، به رنگ‌های شفاف و خطوط منحنی رسیده‌ام.

○ یعنی به تمام گذشته پشت کرده‌اید؟

● پشت کردن چیزی است و عبور کردن چیزی دیگر، عبور یعنی بلوغ، من از آن دوران عبور کرده‌ام. این که خود را بیشتر نقاش می‌دانم یا نویسنده، این دو برای من دو خط موازی کنار هم است؛ چیزی را که نتوانم بنویسم نقاشی می‌کنم، چیزی را که نتوانم نقاشی کنم می‌نویسم. برای من این دو ادامه هم‌اند یا کنار هم و گاه یکی‌اند.

○ از کارهای تازه‌تان بگویید.

● من از سال ۵۹۶۰ که نوعی کتاب کودک با شکلی کلیشه‌ای و غالبی روی کار آمد و امکان چاپ کارهایم میسر نبود، از داستان‌های کودکان فاصله گرفتم بعد از مدتی سه مجموعه شعر و یک مجموعه داستان چاپ کردم و از تماس‌هایی که نسل جوان با من گرفتند دیدم که

خوانندگان همان داستان‌ها حالا این شعرها و داستان‌ها را می‌خوانند، انگار من هم با آن‌ها تغییر جهت داده بودم و برایم بسیار شیرین بود. دو مجموعه داستان و یک مجموعه شعر زیر چاپ دارم که به زودی در دسترس شما خواهد بود.

○ درباره ادبیات کودکان ایران؛ چه پیشینه‌ای دارد، چه کار کرده و چه می‌باید بکند؟

● ادبیات کودکان از کل ادبیات جدا نیست، همان پیشینه‌ای را دارد که کل ادبیات دارد. آن سال‌ها و آن دوران را وصف کرده و به تصویر کشیده و اکنون باید بعد از عبور از آن دوران به درکی تازه برسد.

○ منظورتان چیست؟

● می‌دانید، تمام آن سال‌ها ما جهان را سیاه و سفید دیدیم. حالا باید از رنگ‌های دیگر بنویسم، از رنگ آسمان، آفتاب و از لبخند و زندگی. لبخند در ادبیات ما گم شده است.

○ بسیاری زنده یاد صمد بهرنگی را پایه‌گذار ادبیات نوین کودکان می‌دانند، خانم قاضی‌نور درباره جایگاه او در ادبیات کودکان بگویید. راز این جاودانگی با وجود جان باختگی بسیار زود هنگام او چیست؟

● در دورانی که همه چیز پشت و پیرینه‌هایی با نورهای رنگی بودند، صمد کودکان را با حقایقی که گاه بسیار تلخ و سهمگین بودند آشنا کرد. صمد پدیده خاصی در دورانی خاص است. تفکرش، کارش، زندگی‌اش و مرگش همه روی هم او را ساخت.

شک ندارم اگر صمد حالا بود با آن همه تخیل که در کارهایش هست، رنگین‌ترین داستان امروز ما را می‌نوشت، دکتر ساعدی می‌گوید شاهکار صمد زندگی‌اش بود.

○ حال بفرمایید که وظیفه نویسندگان و شاعران و هنرمندان در برابر عصر ما چیست؟

● وظیفه هنرمند خلق اثر است، این اثر در دوران‌های مختلف شکل‌های مختلفی می‌گیرد، گاهی از دردها، گاهی از شادی‌ها، گاه از تیرگی‌ها گاه از رنگ‌ها.

حالا هنرمند می‌خواهد بگوید که زندگی همیشه جویده شدن چوب لای دندان‌های موربانه نیست، رهایی پروانه از پيله هم هست. اگر وظیفه‌ای دارد، نشان دادن همین زندگی است. این که هیچ چیز سیاه و سفید نیست، رنگ‌های زیبایی هست که باید دید و انتخاب کرد.

○ در دوران ما نمی‌دانم متأسفانه یا خوشبختانه، وقت آزاد بیشتر کودکان، به تماشای تلویزیون و یا سینما و یا بازی‌های کامپیوتری می‌گذرد. کودک از دنیای باز خانه‌های حیاط‌دار، ارتباط وسیع با افراد مختلف خانواده، از همزیستی در کنار

حیوانات و پرندگان خانوادگی جدا شده و در محیط‌های بسته، اما با امکانات بیشتر و انواع ارتباطات تازه قرار گرفته است. در دوره‌ای نه چندان دور از امروز، کتاب نقش بزرگی در زندگی کودکان ایفا می‌کرد اما امروزه رسانه‌های تصویری نقشی فزاینده‌تر یافته‌اند. اما من تصور می‌کنم، که هنوز نقش کتاب، به علت امکان بازخوانی و تأمل و در نتیجه پیدایش تفکر، بس مهم و غیرقابل جایگزینی است. آیا شما هم با من موافقت می‌کنید، کودک را چگونه با کتاب دوست کنیم و دوستی‌اش را گسترده‌تر و ژرفا بخشیم؟

● پنظر من اشکال در دیدن فیلم و تلویزیون نیست، گاه حتی این‌ها کمک می‌کنند که بچه‌ها کتاب‌خوان شوند! اشکال در این جاست که برنامه‌ها برنامه‌های خوبی نیستند. برای مثال در جاهای دیگر دنیا هاملت و آثار گذشته و جدید را برای بچه‌ها تصویر می‌کنند، چه فرق می‌کند، مسأله این است که بچه‌های ما نه از کلیله و دمنه می‌خوانند و می‌بینند، نه از کار آموزشی‌ها. بچه‌هایی که فیلم‌های خوب می‌بینند، کتاب‌های خوب هم می‌خوانند، منافات و اشکال در این جاست.

○ و سرانجام خانم قاضی نور، از قدسی قاضی نور بگویید، کجا و کی متولد شده، چه خوانده، و در کجا و چه‌ها دیده و شنیده که به کودکان و به پیشرفت و بالیدن آن‌ها دل بسته است، آیا قدسی قاضی نور غیر از کار کودکان، کارهای دیگری کرده یا در سر دارد که بکنند.

● من همیشه فکری در سر دارم، چه انجام بشود چه هرگز امکان انجامش نباشد. امیدوارم روزی بشود که داستان‌هایم همه تجدید چاپ شوند و باز هم برای بچه‌ها بنویسم. من کار برای کودکان را خیلی دوست دارم، چون دنیای کودک پر از تخیل و تصویر است و این چیزی است که مشخصه کار من است. چه در نقاشی چه در داستان و شعر. دنیای کودکان دنیای عجیبی است، گاه می‌شود از روزنه‌ای وارد آن شد و گاه از در دروازه هم نمی‌شود، این بسته به آن است که چه قدر آشنای این دنیا باشی. کار کودکان ویژگی خاصی دارد، متأسفانه حالا طوری شده که هر کس داستانی درباره کودکان بنویسد، فکر می‌کند این داستان کودکان است این سهل و ممتنع که می‌گویم مرزبندی‌اش این جاست.

○ و لطفاً، مجموعه کارهای خود را برای ما بنویسید، تا هم‌سپاسی و بزرگداشتی از کار و تلاش شما باشد و هم نمونه‌ای از تلاش انسانی برای آن‌که دیگران ببینند و بدانند و ادامه‌اش دهند.

● و انا مجموعه کارهای من

کودکان

آب، گندم

۱۳۴۹ صفی‌علیشاه

چه کسی به چشم پسرک عینک زد صدای معاصر

آب که از چشمه جدا شد چه کرد سازمان همگام با کودکان و نوجوانان

دو پرنده سازمان همگام با کودکان و نوجوانان

کتاب برگزیده سال، بهترین کتاب کودک (شورای کتاب کودک)

باهم

صدای معاصر

آرزو

روزبهان

بهترین کتاب سال (شورای کتاب کودک) و دیپلم افتخار هانس کریستین آندرسن (یونان)

مهمانی مهتاب صدای معاصر

آن روز بارانی صدای معاصر

آن روز پدر می‌خندد صدای معاصر

هشتمین پرنده بامداد

ماهی بعدی صدای معاصر

مدرسه انقلاب

بهترین باغ وحش دنیا

این جا کجاست

اگر بدانی

چه کیوتری!

همه بهانه است

پشت پستوی مشهدی باقر

تمیرگاه

فاصله

باشدن، بی شدن

مثل باران

چشم‌های آدم‌برفی

دو طبقه

من از ماهی‌ها آموختم

زندگی

مجموعه داستان‌های کوتاه

کسوف

راز

فرضیه

تکه‌های آینه

نه آبی نه زرد

ملاقات باشکوه

شعر

فرهاد نفس خویش به کوه کند

در منتهای صبوری

پای بستن چه سود

واژه زخمی

انفجار یک گل قاصد

خاکستری بد اخلاق پشت پنجره

ماه چون سکه نقره

مثل یک حباب آبی (هشت دختر)

○ از همراهی تان متشکریم

کتابخانه «به سوی آینده»

منتشر شد:

برفی از آثار قدسی قاضی نور:

دختری با پیراهن صورتی

خال گل سرخ

چه کسی به چشم پسرک عینک زد؟

اینجا کجاست؟

آرزو

فاصله

کاشکی هنوز مدرسه می‌رفتم!

آقا معلم

یک اتفاق خانوادگی

اعتصاب، مدرسه‌ی انقلاب

پشت پستوی مشهدی باقر چه خبر است؟

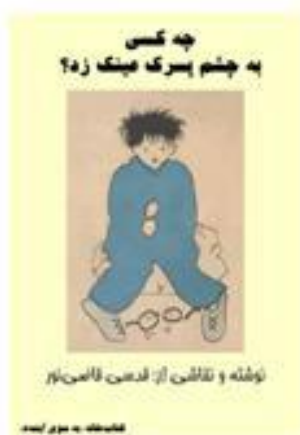
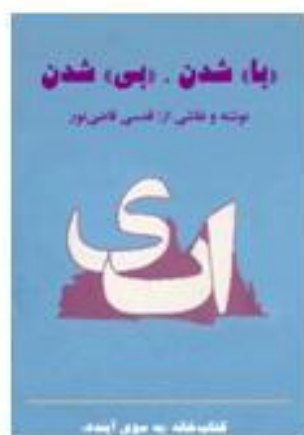
مالِ خودم، مالِ ما

«با» شدن، «بی» شدن

همه بهانه است پدر!

تعمیرگاه

آثاری از قدس قاضی نور در «به سوی آینده»



آثاری از قدس قاضی نور در «به سوی آینده»



برخی از آثار منتشره توسط «کانون دانش آموزان ایران»:

بره‌های قندی - پیاتراس تسویر کا - ترجمه‌ی علی شناسایی

پدر - پیاتراس تسویر کا - ترجمه‌ی علی شناسایی

کفش سریع السیر - اوکسانا ایوانکو - ترجمه‌ی علی شناسایی

سیوکا اسب کهر - پیاتراس تسویر کا - ترجمه‌ی علی شناسایی

بالایی‌ها و پایینی‌ها - محمود برآبادی - نقاشی از تمیلا امیرابراهیمی

دنیای کوچک جوجه‌ی تنبل - محمود برآبادی - نقاشی از نسرین افروز

دهقان و فرشته‌ی آبی - لئو تولستوی - مترجم ابراهیم ملک‌محمودی

پدر بزرگ و نوه - لئو تولستوی - مترجم ابراهیم ملک‌محمودی

پرواز کن، پرواز کن بادیادک کوچولو - آلیسیا یاردس - مترجم: جوانک

موش‌های کوچک شجاع - آلیسیا یاردس - مترجم: جوانک

دیدار با پدر بزرگ - نوشته: ن. نوسوف - نقاشی‌ها: آی. سیمونوف

سوارکار کوچولو - نویسنده: دوکنبای دوسزهانوف - ترجمه: ه. پاریا

مجموعه‌ی آثار کودکان و نوجوانان - با مقدمه‌ای از ا. ح. آریان‌پور

کتاب نوجوانان (۱)

کتاب نوجوانان (۲) - با مقدمه‌ای از فریدون تنکابنی

مبارزه‌ی خلق‌ها علیه امپریالیسم

کودکان و جنگ

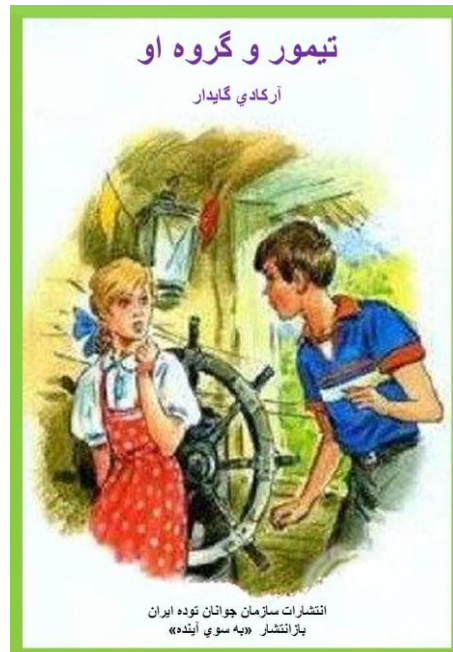
با کدام کتاب‌ها آغاز کنیم؟ (راهنمای مطالعه برای کودکان و نوجوانان)

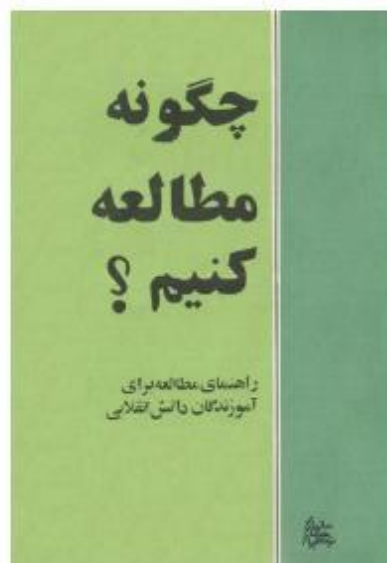
چگونه شرکت تعاونی مدرسه را تشکیل دهیم؟

اتحادیه‌ی سراسری دانش‌آموزان چیست؟

انجمن‌های صنفی مدارس

در باره‌ی شوراهای مدارس

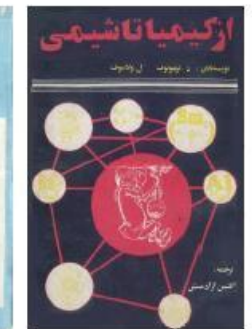
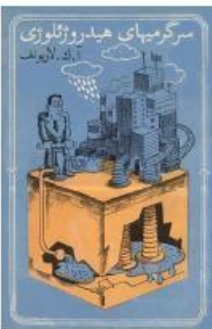
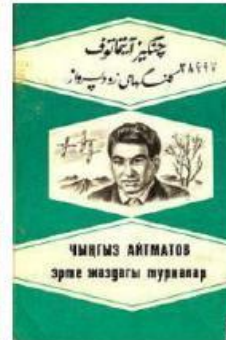
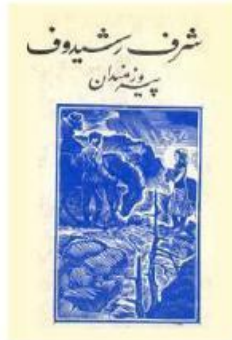
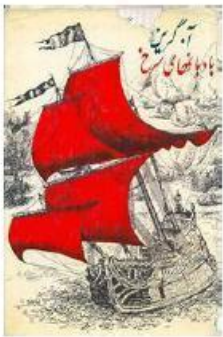




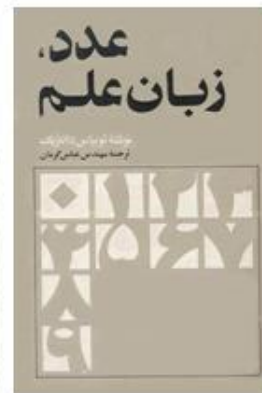
کتابخانه «به سوی آینده» در نظر دارد بخش اعظم کتاب‌هایی مندرج در کتاب‌های راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات **سازمان جوانان حزب توده ایران** و «با کدام کتابها آغاز کنیم؟» از انتشارات **کانون دانش‌آموزان ایران** را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!

قاعده علم همین است خاص کت دهد از جهل و تکبر خلاص (امیر خسرو دهلوی)

در دست تهیه:



به زودی منتشر می‌شود:



«... کار و دانش را به تفت زر بنشانیم ...»

انتشار این سری از کتاب‌های کتابخانه «به سوی آینده» به افتخار قرار گرفتن قریب الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: **حزب توده ایران**. در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

کتابخانه «به سوی آینده» (هوادار حزب توده ایران)

